

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

مروری بر آموزش کلامی توحید در دعای عرفه

عباس ایزد پرست^۱، سید علیرضا فاطمیان پور^۲

چکیده

خداجویی و خداشناسی و خداپرستی از خواست های فطری انسانی است که در طول تاریخ انسانها این میل فطری را همواره نشان داده اند. امام باقر(علیه السلام) می فرمایند: فَطَرَهُمْ عَلَيَّ الْمَعْرِفَةَ (خدا انسان را با معرفت خود سرشته است). در این مقاله عنوان «عرفان عرفه» تبیین شده است. دعا قطراتی است از دریای بی کران معارف الهی که از زبان اولیای خدا جاری شده است. انسان وقتی به نیایش های ائمه اطهار علیهم السلام رجوع می کند، خود را در کنار اقیانوسی بی کران می بیند. میل به شنا در این اقیانوس از یک سوی، بی پایانی آن از سوی دیگر، آدمی را حیران می سازد. نیایش انسان های کامل جوشش عشق ناب است که موجب گشایش نطق بلبل طبع عاشقی در حضور معشوق می شود. در واقع معشوق از زبان عاشق حرف می زند و دریای ساکن و ساکت وی را به جوش و خروش می آورد. در این مقاله به دنبال کشف توحید در دعای عرفه هستیم. روش پژوهش، توصیفی-تحلیل و روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی (کتابخانه ای) است. آنچه به عنوان نتیجه تلقی توحید در دعای عرفه استنتاج می شود در این عبارت امام حسین علیه السلام در دعای عرفه مستتر است: «فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَدُلُّهُ وَلَا يَسْتَكْمِلُهُ شَيْءٌ» چون چیزی مانند خدا نیست، از این رو، رابطه انسان با چیزهای دیگر نباید مانند رابطه او با خدا باشد. وحدانیت خداوند اقتضا می کند که روابط مخلوقات با او نیز وحدانی باشد. معنای توحید عبادی در اینجا بهتر ظاهر می شود که آدمی تنها مطیع خدا است و در مقابل وی سر تعظیم فرود می آورد. عشق و عبادت و اطاعت هر خداشناسی باید چون خدا، واحد و یکتا باشد؛ به گونه ای که غیر خدا را از آن مرتبه دور دارد.

کلید واژه ها: امام حسین(ع)، آموزش، توحید، دعای عرفه، مبانی نظری توحید، توحید ذاتی، توحید صفاتی

^۱ کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

abbas_izadpanah@yahoo.com

^۲ رشته کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، شهر قم، کشور ایران

The teaching of monotheism in the Arafa prayer of Imam Hossein

Seeking God is one of the natural human desires that throughout history, humans have always shown this natural desire. Imam Baqera says: Their destiny is for knowledge. In this article, the title "The teaching of monotheism in the Arafa prayer of Imam Hossein" is explained. Prayer is a drop from the boundless sea of divine knowledge that has flowed from the mouth of God's saints. When a person refers to the prayers of Imams Athar (PBUH), he sees himself next to a boundless ocean, and through the Arafa prayer, it is full of pure divine mysticism that we are looking for in this article. The research method is descriptive-analytical and the method of gathering information in the form of documents. What is inferred as the result of considering monotheism in the prayer of Arafa is hidden in this phrase of Imam Hussain, peace be upon him, in the prayer of Arafa: "For God is jealous, and nothing is just, and nothing is like an object" because there is nothing like God, hence, the relationship of man with Other things should not be like his relationship with God. The oneness of God requires that the relations of the creatures with him should also be oneness. The meaning of devotional monotheism appears better here that a person is only obedient to God and bows before him.

Keyword: Tawheed: Arafa prayer: Inherent monotheism: Monotheism of attributes: Education

مقدمه:

خداوند رکن اصلی همه نیایش‌ها، به ویژه نیایش‌های اولیای الهی است؛ زیرا دعا مولود رابطه انسان با خداوند است و بدین جهت در اول و آخر و وسط هر مناجاتی مطرح می‌گردد. شناخت انسان نیایشگر از خود و خدایی که وی را آفریده است و معرفت آدمی به صفات کمالیه و جمالیه و شوق و اشتیاق جهت رسیدن به این معدن عظمت از طرفی، و احساس احتیاج به این مبدأ اعلی و احساس قصور و تقصیر انسان در راستای تکالیف انسانی خود از طرفی دیگر، موجب فوران آتشفشان دل را قالب ادعیه و نیایش‌های عرفانی شده است.

انسان نیایشگر، خدا را آن چنان که می‌یابد می‌ستاید و آن چنان وی را سجود می‌کند که شهود می‌کند. بنابراین معرفتِ داعی هر قدر قوی تر و جامع تر باشد، مضامین دعای او به همان مقدار عالی تر می‌گردد. از آنجایی که معرفت انسان‌های کامل، کاملترین معرفت است. لذا مناجاتشان نیز کاملترین مناجات خواهد بود. تنوع جهات در ادعیه حضرات معصوم علیهم السلام بدین جهت است؛ زیرا آنان حضرت احدیت را از جهات و ابعاد گوناگون ادراک کرده و با او به راز و نیاز می‌پردازند.

در «دعای عرفه» می‌خوانیم:

"إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ؛" ای خدا پس تدبیرت مختلف و گوناگون و تقدیراتت سریع‌التحول است. بندگان با معرفتت را این تدبیر و تقدیر مانع می‌شود از اینکه بر عطاء و نعمت آرام یافته و خاطر جمع شوند یا در بلا و سختی از لطفت ناامید باشند.

در این فراز از دعا، امام حسین(علیه‌السلام) برخورد عارف واقعی را با فقر ذاتی مظاهر الهی بیان می‌فرماید. اختلاف در مظاهر است که همه‌شان هم زیبا هستند. این اختلاف در تدبیر و سرعت تحولات تو در تقدیرات نمی‌گذارد عارف، در مقابل زیبایی یکی از آن‌ها توقف کند. عارف به هیچ یک از مظاهر زیبای تو دل‌شاد نمی‌شود که از حرکت بازماند. موحد عارف در هیچ زیبایی، جاذبه و محبتی آرامش نمی‌گیرد. از هیچ جلوه جلالی تو هم مأیوس نمی‌شود، زیرا هرآن ممکن است این تجلی زیبای جلال تو، تبدیل شود.

این پژوهش؛ توحید و عرفان الهی در دعای عرفه را موضوع خویش قرار داده است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. مفهوم مراتب توحید در نیایش‌های ائمه شیعه

- مفهوم مراتب توحید در نیایش‌های ائمه شیعه

«محقق طوسی» در کتاب «اوصاف الاشراف»، مراتب ظهور عشق و توحید را بیان می‌کند. مرتبه اول توحید همان است که خداوند می‌فرماید: "لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" ^۱ و حید یکی گفتن و یکی کردن است، تصدیق آنکه خدای تعالی یکی است: "إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ" ^۲، و در وجود جز باری تعالی و فیض او نیست، پس نظر از کثرت بریده کند و همه یکی داند و یکی بیند، و در این مرتبه ما سوی الله حجاب او شود، و نظر به غیر الله شریک مطلق شمرد و به زبان حال بگوید: "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" ^۳؛ من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم! (محقق طوسی، اوصاف الاشراف، ۱۳۹۶، ص ۹۳).

مرتبه دوم، اتحاد است که خداوند می‌فرماید: "لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ" ^۴ توحید یکی کردن است و اتحاد یکی شدن، آنجا "لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" ^۵ است و اینجا "لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" ^۶ در توحید شائبه تکلفی هست که در اتحاد نیست. پس هرگاه که یگانگی مطلق شود و در ضمیر راسخ شود تا به وجهی به دوئی التفات ننماید به اتحاد رسیده باشد.

در توحید، قلب به جایی می‌رسد که تمام مظاهر را از فیض خداوند می‌بیند و البته مظاهر برایش جاذبه دارد. در اتحاد با اینکه در اعتقاد و ایمان قلبی این‌ها مجالی و مظاهر یک حقیقت هستند؛ اما نظر از این مجالی برداشته می‌شود. برای فهم بهتر این دو مرتبه، می‌توان به مثالی از عالم ماده توجه کرد؛ گاهی عاشق به جلوات معشوق خود توجه دارد، مثلاً چشم زیبا، یا قد رعنائش را دوست دارد، اما یک وقت از این مرحله بالاتر می‌رود و توجهی به تک‌تک زیبایی‌های او ندارد، بلکه خود معشوق را می‌خواهد و او را بدون توجه به جلواتش دوست دارد.

مرتبه سوم، وحدت است که در آفاق، در قیامت ظهور می‌کند: "لِإِنَّ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" (محقق طوسی، پیشین، ص ۹۵). وحدت یگانگی است، و این بالای اتحاد است، چه از اتحاد که به معنی یکی شدن است بوی کثرت می‌آید، و در وحدت آن شائبه نباشد، و آنجا سکون و حرکت، و فکر و ذکر، و سیر و سلوک، و طلب و طالب و مطلوب، و نقصان و کمال همه منعدم می‌شود (محقق طوسی، پیشین، ص ۹۷).

۱. سورة اسراء، آیه ۲۲.

۲. سورة نساء، آیه ۱۷۱.

۳. سورة انعام، آیه ۷۹.

۴. سورة قصص، آیه ۸۸.

۵. سورة اسراء، آیه ۲۲.

۶. سورة اسراء، آیه ۲۲.

در وادی سیر و سلوک این وحدت نامش «فنا فی الله» و «بقا بالله» است که در آن مقام، خود و تمام جلوات حق، فانی می‌شوند. جلوات حق در آفاق و انفس فانی می‌شوند. جلوه اتم و اکمل این وحدت را می‌توان در «دعای عرفه» دید.

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) سرشار از مطالبی است که این مرتبه بالای توحید را که همان مقام فقر است، تبیین می‌نماید: "إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي!" ای خدای من در وقت غنا و ثروت فقیرم و به تو محتاجم تا چه رسد به هنگام فقر و بینوایی ای خدای من در حال دانایی باز نادانم تا چه رسد به وقت نادانی.

غنا برای انسان، آنجاست که خود را مظهر حق می‌داند، امام عرضه می‌دارد خدایا من وقتی به تو که غنی هستی وصل هستم و به عنوان مظهر و مجلای تو فقیرم، چطور در ممکن بودن خودم فقیر نباشم؟ همان که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به خورشید و ماه و ستاره، به عنوان مظهر می‌گوید: "هَذَا رَبِّي"، این‌ها نور دارند، تاریک نیستند، اما نورشان از جای دیگر است، پس بلافاصله می‌گوید: "أَلَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ"

"إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَيَّ عَطَاءٍ وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ!" ای خدا پس تدبیرت مختلف و گوناگون و تقدیرات سریع التحول است. بندگان با معرفتت را این تدبیر و تقدیر مانع می‌شود از اینکه بر عطاء و نعمت آرام یافته و خاطر جمع شوند یا در بلا و سختی از لطفت ناامید باشند.

در این فراز از دعا، امام حسین (علیه السلام) برخورد عارف واقعی را با فقر ذاتی مظاهر الهی بیان می‌فرماید. اختلاف در مظاهر است که همه‌شان هم زیبا هستند. این اختلاف در تدبیر و سرعت تحولات تو در تقدیرات نمی‌گذارد عارف، در مقابل زیبایی یکی از آن‌ها توقف کند. عارف به هیچ یک از مظاهر زیبای تو دل‌شاد نمی‌شود که از حرکت بازماند. موحد عارف در هیچ زیبایی، جاذبه و محبتی آرامش نمی‌گیرد. از هیچ جلوه جلالی تو هم مأیوس نمی‌شود، زیرا هرآن ممکن است این تجلی زیبای جلال تو، تبدیل شود.

"إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَّعَرَفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ!" ای خدا من از اختلاف تأثرات و گوناگون شدن تحولات جهان بر من دانستم غرض تو از آفرینش من آن است که تو خود را در هر چیز به من بشناسانی و من در هیچ یک از امور عالم از تو غافل و جاهل نباشم.

انسان مؤمن، اصلاً به غیر مظاهر الهی دل نمی‌بندد، و گاهی به اشتباه، به جلوات و مظاهر الهی دلبسته می‌شود. جلوات زیبایی مثل عبادت، علم، هدایت، انفاق و... اگر به درون انسان برود، او را در همان جلوه، ساکن می‌کند و زمانی که این جلوه در "تَنَقَّلَاتِ الْأَطْوَارِ" از دست رفت، انسان ناامید می‌شود.

"إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي"؛ ای خدا کسی که محاسن و خوبی‌هایش بدی است پس چگونه زشتی و بدی‌هایش بد نخواهد بود. و کسی که حقیقت‌هایش دعوی باطل است چگونه دعوی بی‌حقیقتش باطل نخواهد بود.

اینکه انسان مظاهر الهی را بخواهد از محاسن اوست، که همین هم با دیدن خود، سوء است؛ چه رسد به بدی‌هایش! خداوند هزاران‌بار سال است که زیباترین مظهرش را پشت پرده قرار داده تا انسان‌ها حقیقتش را بخواهند و دلبسته‌تر ظاهر او نشوند! وقتی طالب حقیقت او باشیم برایمان فرق نمی‌کند که با آمدنش به ما و زندگی ما سود می‌رسد یا ضرر! مهم این است که عاشق این حقیقت جاری و ساری در جهان باشیم و بس!

"إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعِي عَلَيَّ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ" ای خدا چون به یکایک آثار که برای شناسائیت توجه کنم راه وصول و شهودت بر من دور گردد پس مرا خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند.

خدایا! من می‌دانم تمام هستی نشانه‌های توست؛ ولی من را به نشانه‌های ارجاع نده. چون نشانه‌ها زاویه هستند و من در هر نشانی بمانم، حقیقتش را فراموش می‌کنم و فکر می‌کنم آنجا مقصود من است. من عاشق تو هستم و مقصد و مقصود من فقط تو هستی؛ پس در هر جا و به هر کیفیتی باشم، در بغل تو هستم!

"كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِعَيْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ" ؛ چگونه من به آثاری که در وجود خود محتاج تو هستند بر وجود تو استدلال کنم آیا موجودی غیر تو ظهوری دارد که از آن ظهور و پیدایی تو نیست تا او سبب پیدایی تو شود.

من برای چه دنبال این مظاهر می‌گردم تو را ببینم؟ مگر این مظاهر ظهوری از تو نیستند؟ آیا این‌ها ظهوری غیر از تو هستند که من باید برای دیدن تو، این‌ها را ببینم؟

"أَوْ يَكُونُ لِعَيْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ مَتَى غَبَّتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الْآتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ" آیا موجودی غیر تو ظهوری

دارد که از آن ظهور و پیدایی تو نیست تا او سبب پیدایی تو شود. تو کی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات ما را به تو نزدیک سازد.

عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيَّهَا رَقِيْبًا وَ خَسِرْتُ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا ؛ کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند با آنکه همیشه تو مراقب و همنشین او هستی و در زیان باد بنده‌ای که نصیبی از عشق و محبت نیافت.

"إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيَّ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عَلَيَّ مِنِّْي إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي" ای خدا خشنودی و محبتت منزّه‌تر از آن است که از طرف تو نقص و عیب یابد پس چگونه از طرف من تواند یافت. ای خدا تو غنی به ذات خودی و نفعی از طرف تو به ذاتت عاید نگردد پس چگونه از من مستغنی نباشی.

تمام این مراحل را طی می‌کند تا عشق قلب را ظهور بدهد: "أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدُّوكَ وَ أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى غَيْرِكَ" تویی که به انوار تجلی بر دل اولیاء و خاصانت اشراق کردی تا به مقام معرفت نایل شدند و تو را به یکتایی شناختند تویی که از دل دوستان و مشتاقانت توجه اغیار را محو کردی تا غیر تو را دوست نداشته و جز درگاهت به جایی پناه نبرند.

همان که امام سجاد(علیه‌السلام) در مناجات‌العارفین عرضه می‌دارد: "إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ (تَوَشَّجَتْ) أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَ أَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ" ؛ ای خدا ما را از آن بندگانت قرار ده که نهال‌های شوق لقاییت در باغ دل‌هایشان سبز و خرم گشته و سوز محبت سراسر قلب آن‌ها را فرا گرفته است.

این قدر این قلب از عشق پر است که در باغ صدر هم فقط درختان محبت خدا روییده است؛ یعنی در صدر هم هرچه را دوست دارد خداست.

۲. اقسام دعا

دعا نزد اهل معرفت دو گونه است:

۱- دعایی که به قصد وصول به حاجتی خوانده می‌شود.

۲- دعایی که صرفاً برای عرض فقر و بندگی است و چشمداشتی به اجابت و روایی حاجت ندارد.

به تعبیر دیگر دعا به خاطر فضیلت خود دعاست نه دستمایه رسیدن به چیزی؛ چنان که امام سجاد «علیه‌السلام» در دعای شانزدهم می‌فرماید: «و من ای معبود من، آن بنده توأم که چون او را به دعا فرمان دادی، گفت: لبیک؛ و سعدیک، اینک منم ای پروردگار من که در پیشگاهت به خاک افتاده‌ام» (دعای ۱۶) فضیلت دعا از آن جهت است که مطلوب و محبوب خداست؛ زیرا بندگی با

۱۷۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۱

دعا و مسئلت ظهور می یابد و عدم درخواست از خداوند نمایش بی نیازی است، اگرچه در تکوین همه چیز افتقار ذاتی دارد اما در تشریح باید با دعا ظاهر شود. این گونه دعا را مناجات خوانند و همان گونه که پیشتر گفته شد، چون هر کلامی قائم به صاحب کلام است پس اگر گوینده، اهل معرفت حقیقی باشد، مناجات او اخبار از حقایق ناب و بی شائبه است که بر زبان می راند.

ذات حق تعالی را جز با صفات ذاتی وصف نتوان کرد زیرا بعد از مرتبه غیب که مشهود و معلوم کسی نیست؛ تنها مرتبه صفات الهی است که قابل شناخت شهودی و یا عقلی است.

۳. مفهوم توحید

واژه «توحید»، مصدر باب «تفعیل» به معنای یگانه دانستن به کار رفته؛ به گونه‌ای که در مفهوم آن انفراد و یگانگی لحاظ شده است. ریشه توحید که «وحد» است و «وحدت» از آن مشتق می‌شود به معنای انفراد است؛ از این رو، «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد (المفردات، ص ۸۵۸) و با توجه به این معنا، توحید یعنی تنها قرار دادن یک چیز (تاج‌العروس، ۵، ۲۹۸). درمباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانه دانستن خدا، تنها و بدون شریک بودن خدا و حاکمیت مطلق او است.

جرجانی در این باب می گوید:

«توحید در لغت عبارت است از حکم به اینکه چیزی واحد است و علم به اینکه چیزی واحد است. در اصطلاح اهل حقیقت، عبارت است از تجرید ذات خدا از تمام آنچه در اذهان می‌گنجد.» پس وقتی می‌گوییم خداوند واحد است، مقصود این است که ذات او بی‌مثل و مانند است و پذیرای تجزیه و تکرر و انقسام نیست و همیشه یکی است و دومی ندارد.» (فرهنگ فلسفی، ۲۶۵) «الوحده» یعنی انفراد و هنگامی که به عنوان وصف برای خداوند به کار می‌رود به این معناست که خداوند در ذات و صفت تجزی و تکرر ندارد (المفردات، ۸۵۷).

امیرمومنان «علیه السلام» در این باره می‌فرماید: «هر آن چه به وحدت نامیده شود غیرتو، قلیل است» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۶). خدای تعالی که یکی بودنش از کمی و اندکی نیست. (المیزان، ج ۲۰، ص ۶۷۱) کم بودن در کلام امام علی «علیه السلام» معنای عرفی ندارد، بلکه به همان میزان که بی حد و حصر بودن ذات الهی حقیقی است و هرگز به شمارش در نمی‌آید، اندک بودن غیر او نیز حقیقی است و از حساب خارج است. زیرا اندک حقیقی یعنی نهایت کمبود، یعنی هیچ، هیچ چیزی نیست تا محاسبه گردد و کمی و زیادی پذیرد. چنان که در آیه شریفه «و به شما از

دانش جز اندکی داده نشده است^۱ منظور از اندک این نیست که شما هم علم دارید ولی اندازه اش نسبت به علم خدا کم تر است، بلکه منظور این است که هر اندازه هم علم داشته باشید در مقابل علم الهی عددی به حساب نمی آید، زیرا هر چه با نامتناهی قیاس شود، مساوی با صفر است.

در نهج البلاغه آمده است: «الاحد لا بتاویل عدد» احد است، اما نه به تاویل عدد.^۲ (صبحی صالح، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲). و در جای دیگر وحدت را چهار قسم دانسته و دو قسم آن را از ساحت قدس ربوبی خارج می داند؛ یکی وحدت عددی است که قابل شمارش است و دیگری وحدت نوعی است، مانند این که گفته می شود انسان یک نوع حیوان است، برطبق این تعبیر خداوند یکی از افراد یک نوع است؛ همان که اهل تثلیث خدا را یکی از اقانیم ثلاثه می دانند. امیرمومنان «علیه السلام» خداوند را از این دو نوع وحدت تنزیه می فرماید، زیرا با فرض آن، ذات مرکب از وجود و ماهیت و مشابه نوعی از جنس خودخواهد بود و ترکیب با وجوب و بساطت ذات ناسازگار است. بنابراین ذات احدی صرف الوجود است و ماهیت ندارد تا جنس و فصل داشته باشد و صفات او نیز عین ذات است و با آن دوئیت ندارد و شبیه ندارد تا از نوع چیزی محسوب شود.

امام سجاد «علیه السلام» در این باره می فرماید: «بارخدایا مخصوص توست یکتایی عدد و شمار و برای توست صفت قدرت کامله (که ضعف و سستی در آن راه ندارد) و کمال توانایی و نیرومندی و پایه بلندی و برتری» (دعای ۲۸) و هم چنین در دعای دیگر می فرماید: «إنک الواحد الیومندی ، الذی لم تلد و لم تولد و لم یکن لک کفوا احد» تو یگانه یکتای همیشه ای که فرزند نداری و فرزند کسی نمی باشی و هیچکس مانند و همتای تو نبوده است (دعای ۳۵). ایشان هم وحدانیت عدد را از آن ذات حق می داند و هم احدیت را؛ تفاوت وحدانیت عددی در غیر او، این است که قابل شمارش و داشتن مثل و مانند است ولی در وحدانیت عددی منحصر در ذات حق تعالی یا با وصف انحصاری «احدیت» همراه است و یا با وصف قهاریت^۳. «لیس کمثله شیء»^۴ واژه «صمد» در این دعا که منحصر در ذات خداوندی است به معنای قهر و غلبه، مفسر احدیت او و مطابق بایکتایی ذاتش می باشد.

۳. ۱. تفاوت واژه «احد» و «واحد»

۱ - ... وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. (إسراء/ ۸۵)

۲ - زیرا واحد مبنای شمارش هست اما خود به شمارش در نمی آید. عدد از دو شروع می شود.

۳ - نک: الرعد / ۱۶، غافر / ۱۶، إبراهيم / ۴۸، الزمر / ۴، یوسف / ۳۹.

۴ - شوری / ۱۱

کلمه « احد » همانند « واحد » صفتی است که از ماده « وحدت » گرفته شده و در اصل « وحد » بوده است (إعراب القرآن، ج ۳، ص ۸۸۱) و اما تفاوت ظریفی میان آن دو وجود دارد. واحد برای غیر خدا نیز بکار می رود اما وصف « احد » انحصار به خداوند دارد. « احد » در هر دو معنای سلبی و ایجابی به کار می رود. هنگامی که به صورت سلبی به کار می رود دلالت بر عموم می کند؛ بدین معنی که همه مفاهیم معنی را اعم از یک و دو، مفرد و جمع، مونث و مذکر و ... شامل می شود. وقتی گفته می شود: « احدی در خانه نیست » یعنی هیچ کس چه یک نفر یا بیشتر، اصلاً در خانه نیست. چنانکه در آیه شریفه قرآن آمده است « فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (الْحَاقَّةُ / ۴۷) » (المفردات، ص ۸۵۸، نیز نک به الإِتْقَانُ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص ۱۴۳ ذیل واژه احد) یعنی حتی یک مدافع هم نخواهد داشت.

واژه « احد » در مورد چیزی و کسی به کار می رود که نه در خارج و نه در ذهن، کثرت و تعدد را نمی پذیرد و اصولاً جزو اعداد محسوب نمی شود، بر خلاف کلمه « واحد » که هم در خارج و هم در ذهن تعدد پذیر بوده و دوم و سوم هم برایش قابل فرض است. (الأمثل، ج ۲۰، ص ۵۴۸) مگر به همان معنا که امام علی « علیه السلام » در حدیث پیشین فرموده است. البته برخی نیز واحد را عدد به حساب نمی آورند (الشواهد الربوبیة، ص ۶۷) اما کلمه " احد " هر دو م و سومی برایش فرض شود، جز خود آن نیست. (إرشاد الأذهان، ص ۶۰۹) که این معنا در عرف فلسفه صدرایی به « وحدت حقه حقیقه » مشهور است. (الشواهد الربوبیة، ص ۶۲) همین طور در زبان عرب، وقتی گفته می شود « احدی نزد من نیامده »، در حقیقت هم آمدن یک نفر نفی شده و هم بیشتر از آن، ولی وقتی گفته می شود « واحدی از فلان قوم نزد من نیامده »، فقط آمدن یک نفر نفی شده است؛ بنابر این واژه « احد » همه جا بار معنایی منفی دارد. (إعراب القرآن، ج ۵، ص ۱۹۵) و تنها جایی که در معنای ایجابی بکار رفته در باره حق تعالی است (غرائب القرآن، ج ۶، ص ۵۹۵ و مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۶۰) ولی در آیه آخر سوره اخلاص نیز در معنای منفی بکار رفته است. « وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » (اخلاص / ۴).

امام سجاد « علیه السلام » در نفی هر کفوی برای ذات و صفات حق تعالی می فرماید: « انت الذی لا تحد فتکون محدودا و لم تمثل فتکون موجودا » توئی که پایان نداری، تا محدود گردی و به چیزی مانند نشده‌ای تا به قیاس تمثیل به ادراک در آئی » (دعای ۴۷، فقره ۱۹). بنابر این آن چه پایان ندارد و همانندی برایش تصور نمی توان نمود، ناگزیر « احد » است.

۳.۲. اقسام توحید

توحید اقسامی دارد که عبارتند از: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی. با اثبات و یا تبیین دقیق توحید ذاتی، خود بخود دیگر اقسام توحید ثابت می شود زیرا ویژگی های ذاتی، در صفات و افعال و سایر آثار تبلور دارد.

۳.۲.۱. توحید ذاتی

وجود هر موجودی را ذات و حقیقت آن موجود می‌گویند و در مقابل آن صفت و فعل است که خصوصیات شخصی چیزی را تشکیل می‌دهد اما در ذات این جهت مورد نظر نیست. ذات به چندین معنی استفاده می‌شود مانند: تمامیت یک چیز، تمام حقیقت یک چیز، هویت شخصی هر چیزی اعم از واجب و ممکن (لمعات الهیه، ۸۷) و به تعبیر دقیق تر ذات یعنی دارایی که به طور عمده به فقیر و غنی تقسیم می‌شود و بدین معناست که یکی دارایی اش همه چیز است، بلکه خود عین دارایی است و دیگری دارایی اش همان ناداری اوست.^۱ و محال است که در دارا بودن از ذات یا وصفی و چیزی با خداوند شریک شود.

در این باره در صحیفه آمده است: «یا من لاتنقطع عنه حوائج المحتاجین» «و ای آن که حاجت های نیازمندان از او قطع نمی‌شود... و آنان را به احتیاج و تنگدستی نسبت داده ای و ایشان هم احتیاج به تو را سزاوارند» (دعای ۱۳، فقره ۹) احتیاج و فقر، ذاتی ممکنات و غنا، ذاتی خداوند است و هرگز از ذاتشان زوال و انفکاک نمی‌یابد.

پس توحید در ذات یعنی شریک برای ذات او محال است زیرا ذات خداوند تمامی حقیقت اوست که غنی، نامتناهی و بیگانه است و با فرض همتا داشتن، متناهی خواهد شد و محال است که نامتناهی متناهی باشد، زیرا اجتماع نقیضین است و محال. علاوه بر آن با وجود او نیز ناسازگار است. در اثبات احدیت ذات، صرفاً تعدد نپذیرفتن آن، اگرچه شرط لازم است ولی کافی نیست. در واقع هنگامی احدیت ذات بخوبی درک می‌گردد که بتوان ثابت نمود آن ذات بسیط است و مرکب نیست. زیرا اگر مرکب باشد باید لاجرم چیزی غیر از ذات او موجود باشد تا ذات با آن ترکیب یافته باشد، بدین خاطر که ترکیب چیزی با خودش و یا با عدم قابل تصور نیست. پس تا عدم ترکب ثابت نشود احدیت معلوم نمی‌شود. شاید به همین خاطر است که سوره اخلاص که توحیدی ترین سوره های قرآن به شمار آمده است، ابتدا با وصف احدی شروع می‌شود و دلیل احدیت ذات در پی آن می‌آید.

^۱ - «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر/۱۵).

تفسیر توحید در دعای عرفه

حضرت اباعبدالله(ع) دعای عرفه را با حمد خداوند بدین صورت شروع می‌کند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که از قضای او برای کسی سرپیچی نیست و مانعی نیست که بتواند او را از عطا منع کند و صنعت هیچ صنعتگری به پای صنعت او نمی‌رسد و او بخشنده بی‌پایان است». آنچه در این قسم بدان اشاره شود شروع دعای عرفه، با حمد و ثنای الهی است که اباعبدالله الحسین(ع) بدان اشاره کرده و امام صادق(ع) ثنای بر خدای متعال و مدح او و صلوات بر پیامبر اکرم(ص) را از آداب دعا بر می‌شمارد:

امام صادق(ع) می‌فرماید: بر شما باد هر گاه یکی از شما اراده دارد چیزی از حوائج دنیا و آخرت را، [پس] به ثنا از خداوند ابتدا کند و حمد خدای متعال و صلوات بر پیامبر اکرم(ص)، سپس از خداوند حوائج خود را بخواهد».

امام حسین(ع) به نیکی آداب دعا را می‌داند و در دعای خویش همه آنها را به کار می‌برد. از این جهت است که آن حضرت پیش از هر کاری و بیان هر خواسته‌ای به مدح و وصف خدا اهتمام می‌ورزد.

-هدایت‌خواهی از خداوند: امام حسین(ع) بر این نکته پافشاری می‌کند که هدایت از آن خداوند است و جز او کس نمی‌تواند ره‌گم‌کرده‌ها را به راه آورد. البته این هدایت پس از طلب تحقق می‌یابد زیرا تا زمانی که شخص به این معرفت نرسد که او نیازمند هدایت الهی است، هرگز هدایت نخواهد یافت. امام حسین(ع) مهدی به هدایت الهی است. لذا جهت قدردانی از خدا به اظهار نعمت (شکر) می‌پردازد(رهبران یزدی، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

این قسمت از دعا اشاره به الطاف الهی نسبت به خویش و هدایت الهی است که آن حضرت می‌فرماید:

«خدایا! لطف و احسان تو به من در دولت طاغوت و کفر، آن کسانی که نقص عهد با تو کرده‌اند و تکذیب پیامبران نموده‌اند، آن که تو مرا به رأفت خود از آن دسته خارج ساخته‌ای و چشم مرا به سوی هدایت گشودی و راه هدایت را برایم آسان نمودی و مرا در هدایت پرورش دادی».

امام(ع) در این فراز به آن بخش از الطاف خدا می‌پردازد که خدا او را از نقض کردن عهد و پیمان‌ش که دیگران مرتکب آن شده‌اند ننگه داشته است و طی طریق هدایت را بروی آسان کرده است.

-خویش‌شناسی و مراتب رحمت الهی: امام حسین(ع) نیک واقف است که راه هدایت انسان خویش‌شناسی است، زیرا کسی که خود را شناسد به یقین راه‌های نعمت را نیز نخواهد شناخت.

بنابراین برای بهره‌مندی از نعمت الهی باید خود را شناخت. به دنبال این خودشناسی مشخص می‌تواند به مراتب رحمت الهی نیز واقف شود.

امام حسین(ع) در فراز زیر به این دو مقوله پرداخته است. امام در ابتدا به نحوه خلقت خود و به دنبال آن به نعمت‌های مختلف خداوند پرداخته است:

«و قبل از هدایت مرا با صنع زیباییت مورد رأفت و نعمت‌های بی‌کرانت قرار دادی، پس آفرینش مرا از آبی جهنده پدید آوردی و مرا در ظلمت‌های سه‌گانه قرار دادی، میان گوشت و خون و پوست. و مرا شاهد آفرینش خود نگردانیدی و هیچ یک از امورم را به خودم واگذار نکردی. از این هنگام بود که برای انتخاب طرق «حیات طیبه» (حیات معقول قابل استناد به مقام ربوبی تو)، با دلیل و جهت روشنگر، الزامم فرمودی تا در کج‌راهه‌های هوا و هوس و نادانی‌های ظلمانی سردرگم نگردم و معرفت خود را به من الهام و با مشاهده حکمت‌های خویش مرا شگفت‌زده و مدهوشم فرمودی و به احساس مخلوقات باعظمتی که در آسمان و زمین به وجود آورده‌ای وادارم ساختی. با این آمادگی‌ها و توانایی‌ها که عقل از درکش عاجز و زبان از بیانش قاصر است، به لزوم سپاس و ذکر مقام اقدس، آگاهم فرمودی. ای خدای عزیزم! تویی که برای نایل ساختن من به هدف اعلای زندگانی‌ام، اطاعت و عبادت را برای من مقرر ساختی و آنچه را که پیامبران تو برای تکامل ما آورده‌اند، تفهیم نموده و پذیرش عوامل رضایت را تسهیل فرمودی. آیا به راستی، این ذکر و سپاس و اطاعت و عبادت و حتی این دریافت از وجود و صفات اقدس ربوبی، ساخته این خاک بی‌مقدار و این ماده ناچیز و طبیعت ناتوان ماست؟ نه، سوگند به خدا!» (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰).

مولوی گوید:

دلمه‌می این نای از دمه‌های اوست	های و هوی روح از هیهای اوست
لیک داند هر که او را منظر است	کاین فغان این سری هم زان سراسر است
یارب این بخشش نه حد کار ماست	لطف تو لطف خفی را خود سزاست
دست گیر از دست ما، ما را بخر	پرده را بردار و پرده‌ی ما مدر
بازخر ما را از این نفس پلید	کاردش تا استخوان ما رسید
از چو ما بیچارگان، این بند سخت	که گشاید جز تو، ای سلطان بخت؟
اینچنین قفل گران را ای ودود	که تواند جز که فضل تو گشود؟
ما ز خود سوی تو گردانیم سر	چون تو از مایی به ما نزدیک‌تر
با چنین نزدیکی دوریم دور	در چنین تاریکی بفرست نور
این دعا هم بخشش و تعلیم توست	ور نه در گلخن گلستان از چه رست؟!
در میان خون و روده فهم و عقل!	جز ز اکرام تو نتوان کرد نقل
از دوپاره پیر، این نور روان	موج نورش می‌رود بر آسمان
گوشت پاره که زبان آمد ازو	می‌رود سیلاب حکمت جو به جو
ای دعا از تو اجابت هم ز تو	ایمنی از تو مهابت هم ز تو

-اعتراف به وجوب طاعت. امام حسین(ع) عبودیت را در نهاد انسان جست و جو می‌کند و تقویت و تکامل آن موجب تعالی انسان می‌داند. از نظر آن حضرت خداوند آدمی را آفریده است تا به اصالت عبودیت و نقش آن در تکامل خود پی ببرد.

آن حضرت صریحاً اعلام می‌کند که اطاعت از خداوند هم به لحاظ عقلی و هم به لحاظ شرعی بر او و بر همه انسان‌ها واجب است و آدمیان باید در تحقق فرمان‌های خداوند بکوشند.

«طاعت و عبادت خود را بر من واجب ساختی و آنچه پیامبران آوردند به من آموختی».

فرمایش امام حسین(ع) زیربنای دینداری است. زیرا هیچ دینی وجود ندارد که در آن مسأله مهم عبودیت مورد توجه قرار نگیرد. چه، در زبان‌های عربی و عبری کلمه دین به معنای گردن‌نهادن و در زبان‌های ایران باستان به معنای وجدان آمده است که با عبودیتی که امام مطرح کرده، ارتباط نزدیکی دارد. پس سخن امام حسین(ع) دقیقاً ریشه در نهاد انسان و فلسفه دین دارد.

-واکنش خداوند به اعمال انسان. از نظر امام حسین(ع) خداوند موجودی است که نسبت به حرکات و سکنات بندگانش واکنش نشان می‌دهد. این واکنش عموماً مثبت است. اگر گاهی جنبه منفی به خود می‌گیرد برای بیدار کردن بندگان است و الا خداوند همیشه امیدبخش است. البته هشدار خداوند نیز نعمتی است زیرا باعث بیداری می‌شود. ضمن اینکه خداوند گاه لطف خود را در درون قهر پنهان می‌کند. از این جهت است که امام(ع) به خداوند عرضه می‌دارد که هر زمان تو را دعوت کرده‌ام تو اجابت کرده‌ای.

«اگر به درگاهت دست به دعا برداشتم اجابتم کردی و اگر از تو چیزی خواستم عطا فرمودی و اگر تو را اطاعت کردم از من تقدیر کردی».

نکته جالب در این فراز این است که امام به شکرگزاری بنده از سوی خداوند اشاره کرده است و این سخن روشن می‌کند که تشکر، امری دو طرفه است. البته شکرگزاری انسان هیچ‌وقت معنای حقیقی به خود نمی‌گیرد زیرا خداوند با نعمت‌های خود، او را ستایش و سپاسگزاری می‌کند.

امام وقتی این سپاسگزاری از جانب خداوند را مشاهده می‌کند، به سپاسگزاری خود شدت بیشتر می‌دهد و مکرر در مکرر به سپاس از خداوند می‌پردازد و با عالی‌ترین عبارات به تسبیح، تقدیس و ستایش او می‌پردازد.

«...منزه پروردگارا! تویی به وجود آورنده کائنات و برگرداننده آنها پس از برچیده‌شدن از عرصه هستی. ذات و صفات شایسته حمد و ثنا و مجد و عظمت فوق تصورها. نام‌های مقدس و نعمت‌های بزرگ. حال، بارالها! کدامین نعمت‌های را به شمارش و بیان درآورم، یا به سپاسگویی کدامین عطا‌های تو قیام کنم، با اینکه آن نعمت‌ها و عطاها بیش از آن است که شمارندگان از عهده محاسبه آنها برآیند و حافظان، توانایی علم به آنها را داشته باشند».

امام در این عبارت عجز خود از شماره کردن نعمت‌های خداوند اعلام می‌دارد و شکر خدا را نیز مصادیق دیگر نعمات خداوندی می‌شمارد. عارفان مسلمان نیز به چنین نیایش‌ها و ستایش‌هایی پرداخته‌اند. البته این سپاسگزاری یا تکوینی است یا تشریحی. و تکوینی آن است که ذات انسان ستایشگوی خداوند است. از این نظر چه بسا افراد به جاهای مختلف مسافرت کرده باشند اما هیچ نعمت الهی را درک نکرده باشند. اما ذات آنان چون بر اساس قوانین خداوند حرکت می‌کنند ذاتاً ستایشگر خداوند است.

امام در این فراز از دعا به بیان خواسته‌های خود می‌پردازد. نکته جالب در خواسته‌های امام آن است که عمده‌ترین آنها خواسته‌های معنوی است و این نشان می‌دهد که نزد امام معنویت در زندگی اصل است.

«پروردگارا! بارالها! بی‌نیازی را در نفسم قرار بده و یقین را در قلبم، اخلاص را در عمل، نور را در دیدگانم و بینایی را در دینم تثبیت فرما. معبود! مرا از اعضایی که لطف فرموده‌ای بهره‌مند فرما. چشم و گوشم را وارث من قرار بده (تا از دوران زندگی‌ام امتیازهای قابل‌ذخیره برای سعادت ابدی‌ام، تهیه نمایند). مرا بر آن کسی که بر من ستم کرده است یاری فرما و گرفتن خونم را و انتقام آن امتیازهایی که اگر زنده می‌ماندم کسب می‌کردم، بر آن ستمکار ارائه فرما و با این لطف چشمم را روشن بساز. در آن روز نهایی که قیامت نامیده‌ای و پایان آن آغاز ابدیت است، ما را از عهده مسئولیت درباره چشم و گوش و دیگر اعضا و قوا که به ما عنایت فرموده‌ای، برآور؛ همان روزی که از مسئولیت انسان سؤال می‌شود و از این که این نعمت‌ها را کجا به کار برده‌ای.

بنابراین بهترین دعای انسان باید آن باشد که از خدا، خدا را بخواهد. اما پیش از ابراز چنین درخواستی باید مقدمات آن را از خداوند بخواهد که عبارتند از:

-بی‌نیازی روحانی؛

-یقین قلبی؛

-اخلاص در عمل؛

-بصیرت در دین.

پس از تحصیل اینها برای بنده عاشق این امکان فراهم می‌شود که از خدا خود را بخواهد. البته چنین نعمتی وقتی به طور حقیقی درک خواهد شد که موانع آن نیز از بین برود از این جهت امام(ع) در فراز بعدی از خداوند می‌خواهد تا آن موانع را نیز از بین برد.

۱۸۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۱

«...خداوندا! رحیما! اندوهم را برطرف گردان و پنهان گردان و پنهان کردنی‌های مرا بپوشان و گناهم را ببخشا، و شیطانم را از من دور فرما و ذمه‌ام را از همه ی تکالیف و حقوقی که بر عهده دارم آزاد بساز. خدای من! درجات عالی‌های را در آخرت و دنیا نصیبم فرما. مهم‌ترین این موانع وسوسه‌های شیطان است که اگر خداوند لطف نکند انسان به‌تنهایی نمی‌تواند از دام آن رها شود.

دام سخت است، مگر یار شود لطف خدا
ور نه انسان نبرد صرفه زشیطان رجیم
اینجاست که امام اعتراف می‌کند که بدون مدد گرفتن از لطف خدا نمی‌تواند خود را نجات دهد زیرا دام و دانه‌ای که برای انسان گذاشته شده به‌غایت زیاد است.
اما در فراز بعدی از ضعف و ناتوانی و قوت نیروهای اهریمنی به خداوند شکایت می‌کند و از خداوند می‌خواهد که هرگز او را به حال خود رها نکند؛ بلکه به غیر خود به هیچ‌کس دیگر احاله‌اش نکند، زیرا تنها پناه‌دهنده حقیقی خداوند است.
«خدایا! مرا به که وامی‌گذاری؟ آیا به خویشاوندان که پیوند خویشاوندی را خواهند گسست؟ یا به بیگانه که بر من برآشفتنند؟»

-طلب مرگ آسان: بی‌شک یکی از معضلات انسان مرگ است. مرگ بی‌نظیرترین راز زندگی انسان است. زیرا تنها تجربه‌ای است که هرگز تکرار نمی‌پذیرد و حقیقتاً انسان نسبت به کیفیت و ذات آن جهل مطلق دارد و طبیعتاً دست انسان صد در صد از حل آن کوتاه است. از این جهت یکی از مهم‌ترین مصادیق دعای انسان، دعا برای حل آن است. امام حسین(ع) از این مسأله غفلت نکرده از خداوند می‌خواهد آن را برایش حل کند. گذشت زمان نشان داد که دعای امام به بهترین وجهی اجابت شد و امام شاهد شهادت را در آغوش گرفت.

«از تو درخواست می‌کنم به نورت که با آن آسمان و زمین را روشن ساختی و پرده از تاریکی‌ها برداشتی و با آن کار اولین و آخرین را اصلاح می‌گرداند که مرا به حال خشم و غضبت و نمیرانی و غضب خود را بر من فرود میاورد!»

-تنها پناه و پناهگاه انسان: امام حسین(ع) دقیقاً به عجز انسان پی برده است و بر این نکته پافشاری می‌کند که تنها پناهگاه انسان خداوند است و هیچ موجود دیگری نمی‌تواند جای او را پر کند. در دشواری‌ها وقتی که انسان از همه‌جا قطع امید می‌کند تنها موجودی که انسان را حفظ می‌کند خداوند است. از این نظر امام(ع) از خداوند به عنوان پناهگاه ستبر یاد می‌کند.

«تو پناهگاه منی وقتی که راه‌ها بر من با همه وسعت صعب و دشوار شوند و وسعت زمین بر من تنگ شود.»

-اعتراف به گناه: امام(ع) برای رساندن عظمت گناه خود، عظمت خداوند را یادآور می‌شود تا زمینه تحقق بخشایشگری خداوند بیشتر فراهم شود. آن حضرت با عبارت «ای کسی که بزرگی و رفعت را ویژه خود قرار داده است و دوستانش نیز در سایه عزت او عزیزند...!» رفعت خداوند را بیان کرده و پس از چند فراز به اوج ذلت و خواری خود اشاره کرده است که از تقابل این دو، چیز سومی به نام غفران الهی زاده می‌شود.

«این من هستم که با اعتراف بر گناه خویش پوزش می‌طلبم. بر من ببخش! من هستم که بد کردم، من هستم که خطا کردم، من هستم که در گناه اصرار ورزیدم، من هستم که جهالت کردم، من هستم که غفلت کردم، من هستم که سهو کردم.»

امام در ادامه به نافرمانی‌های خود اشاره کرده، طلب بخشش می‌کند.
«خدایا مرا به نیکی امر کردی پس نافرمانی کردم و از بدی‌ها نهی کردی و من مرتکب شدم، اکنون بهانه‌ای ندارم تا از آنچه از دست رفته معذرت بخواهم.»

-طلب رستگاری: هدف اصلی همه ادیان الهی نجات و رستگاری انسان است. از این جهت امام(ع) نیز همین هدف را موضوع اساسی دعای خود قرار داده است. از نظر آن حضرت تمام اذکار، اعمال و دعا‌های انسان برای رسیدن به این نکته است. پس رستگاری اهم خواسته‌های انسان در وی است. این تعلیمی نیکو به همه انسان‌ها است که هرگز از آن غفلت نورزند.
«خدایا ما را در این وقت پیروز و رستگار فرما...!»

البته باید توجه داشت که بدون معرفت و عبودیت رستگاری فراهم نخواهد شد. زیرا اگر رستگاری عزت می‌آورد عبودیت فروتنانه علت و موجد اصلی آن است.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد ۱۲

از این جهت است که امام که در دعا‌های پیش از خداوند خواست تا او را نعمت عبادت محروم نسازد زیرا چنین محرومیتی، محرومیت از رستگاری را نیز به دنبال خواهد آورد به عکس تحقق عبودیت تحقق رستگاری را به بار خواهد آورد.

که بستگان کمند تو رستگاراند.

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد

-بازگشت به وصف خداوند: امام هر چند که خواست‌های خود را مطرح می‌کند عظمت خداوند را یادآور می‌شود تا بدین‌وسیله اعلام کند که اگر گناهان بزرگانند و مشکلات زیاد، در عوض خدا از همه بزرگ‌تر و غفران او بیشتر است.

«خداوندا! ای کسی که مالک جهان هستی و توانا بر آن! و ای توانایی که غلبه‌ی مطلق از آن توست! ای ستار مهربان که معصیت می‌شود و تو آن را با آن محبت الهی می‌پوشانی ای مقصود نهایی مشتاقان بارگاهش و ای غایت آروزی امید وار رانش، ای خداوندی که علمش بر همه چیز احاطه دارد و رأفت و رحمت و حلم او فراگیر همه خطاکارانی است که به امید بخشش به درگاهش روی می‌آورند».

پس قصد امام آن است که ضمن ستودن خداوند به رحمت وسیع خداوند اشاره کرده، موانع آن را یادآوری نماید تا انسان‌ها بی‌واسطه از الطاف خداوند برخوردار شوند.

امام در فراز زیر صراحتاً اعلام می‌کند وجود چنین خدایی هرگز اجازه‌نومیدی را به انسان نمی‌دهد بلکه لحظه‌لحظه بودن با امید بخشی خداوند همراه است.

«ای خدای من! اختلاف تدبیر و سرعت در هم پیچیدن سرنوشت‌ها با مشیت پیروز تو، بندگان عارف را از تکیه به عطای موجودات و از نومیدی در ناگواری‌ها باز می‌دارد».

همین که لحظه‌ها نو می‌شود بر امید انسان افزوده می‌شود، زیرا تنوع انگیزه به وجود می‌آورند و انگیزه امید ماندن را پدید می‌آورند.

بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما

مستمری می‌نماید در جدا

عمر همچون جوی نونو می‌رسد

از نظر امام حسین(ع) بی‌دلیل نیست که باید انسان امیدوار بماند، زیرا خداوند پیش از آن که بر ضعف انسان تأکید کند بر قدرت و لطف و رأفت خود پافشاری می‌کند تا انسان بداند که با بودن خداوند، برای نومیدی توجیهی باقی نمی‌ماند.

«بار پروردگارا! پیش از آنکه وجود ضعیفم در جهان هستی نمودار گردد، تو خود را با لطف و محبت توصیف فرموده‌ای. آیا پس از آنکه وجود ضعیف و ناچیزم ایجاد گشت، لطف و محبت خود را از من دریغ خواهی داشت؟»

به تعبیر دیگر امام حسین(ع) از خداوند می‌خواهد که نگرش خود را عوض نکند و او را بندگی‌اش بیرون نبرد؛ به ضعف بنده ننگرد، بلکه به لطف خود بنگرد تا از چنین نفی و اثباتی، غفران و امید برای بنده فراهم آید.

-تحقق عشق: تمام تلاش حضرت امام حسین(ع) این بود که در صحرای کربلا شاهد تحقق عشق‌ورزی او با خداوند باشد. عشق عصاره هستی و هدف تمامی حرکت امام حسین(ع) و دعای عرفه اوست.

عشق نه تنها در عرفان بلکه در حکمت و فلسفه نیز مورد توجه خاص قرار گرفته و حکمای بزرگی چون بوعلی و صدرالمتألهین و... درباره آن به تفضیل سخن گفته‌اند که از آن میان، حکیم بزرگ شیخ اشراق [شهاب‌الدین سهروردی] در تعریف عشق می‌گوید:

محبت چون به غایت رسید آن را عشق خوانند. العشق محبه مفرط. و عشق از محبت خاص‌تر، و محبت خاص‌تر از معرفت است. پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سوم پایه عشق، و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسید تا از معرفت و محبت، دوپایه‌ی نردبان نسازد. عشق را از عشقه گرفته‌اند و عشقه گیاهی است که در باغ پدید آید در بن درخت. اول بیخ در زمین سخت کند، پس سر برآورد و خود را در درخت بیچد و هر غذا که با آب و هوا به درخت می‌رسد به تاراج برد تا آنگاه که درخت خشک شود.

همچنان در عالم انسانیت که خلاصه موجودات است... چون این شجره طیبه بالیدن آغاز کند و نزدیک کمال رسد عشق از گوشه‌ای سر برآورد، خود را در او بیچد، تا به جایی رسد که هیچ نم بشریت در او نگذارد... پس عشق اگر چه جان را به عالم بقا می‌رساند، تن را به عالم فنا باز آرد، زیرا که در عالم کون و فساد هیچ چیزی نیست که طاقت بار عشق تواند داشت.

حکیم دیگری درباره واژه عشق گفته است:

کلمه مقدس عشق را امامان به ما آموختند که ما از این کلمه حسن استفاده کنیم، بیگانه از این کلمه سوء استفاده کرد و گر نه آنچه که در روایات است تشویق به عشق صحیح است که عشق به ذات اقدس اله و عبادت الهی است که همان عشق عرفانی و عشق حماسه است.

در تحلیل نهایی سخنان امام حسین(ع) باید توجه کرد که سالار شهیدان و امام عاشقان، در روز عاشورا به محبوب خود عرض کرد: «الهی و سیدی و ددت آن اقتل و أحیا سبعین ألف فی طاعتک و محبتک، سیما اذا کان فی قتلی نصره دینک و احیاء امرک و حفظ ناموس شرعک».

در این فراز کوتاه، محور اصلی و اساسی تمام اهداف و انگیزه‌های قیام حسینی، مشخص گردیده و آن هم عشق و محبت به خداوند سبحان است، زیرا حضرت می‌گوید: دوست دارم در راه فرمان‌برداری و عشق به خدا، هفتاد هزار بار (کنایه از کثرت بی‌شمار است) کشته و زنده شوم؛ خصوصاً اگر در کشته شدن من دین تو یاری شود و حکم شرع تو احیا گردد.

با توجه به اینکه در کلام انسان معصومه شائبه مبالغه و اغراق راه ندارد، معلوم می‌شود که تنها هدف و انگیزه‌ای که می‌تواند شایسته و سزاوار این تعبیر سالار عاشقان باشد چیزی جز محبت و عشق به خدا نیست. زیرا کدام هدف لیاقت آن را دارد که انسان کامل بگوید من دوست دارم هفتاد هزار بار برای آن قربانی شوم؟! این جاست که می‌توان فهمید پیام آن کلام قدسی امیرالمؤمنان چیست

۱۸۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی - سال چهاردهم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۱

که فرمود: «محبت و عشق به خداوند آتش است که به هر چه برسد می‌سوزاند، انوار فراوانی است که بر هر چه بتابد روشن و منور می‌گرداند، ابر پرباری است که بر هر چه بوزد به حرکت و نشاط در می‌آورد، آب حیات و چشمه بقایی است که همه چیز را زنده می‌کند، زمین حاصلخیزی است که زمینه رویش هر خیر و برکتی را فراهم می‌نماید. آنکه خدای خویش را از صمیم جان دوست می‌دارد خدایش همه چیز به او عطا می‌کند» بحارالانوار، ۱۴۰۳، ج ۷۰، باب ۴۳ ص ۲۳).

همین عشق بود که سالار عاشقان را وادار نمود تا در عرفات بگوید: «ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک. لقد خاب من رضی دونک بدلاپو در نینوا گفتار را به کردار، و عشق نیابشی و عرفانی را به عشق حماسی و عینی پیوند دهد.

در نامه‌ای که امام حسین(ع) به معاویه درباره رد بیعت با یزید نوشته است: «و انی والله ما اعرف افضل من جهادک فان افعله، فانه قربه الی ربی و ان لم افعله فاستغفرالله لدینی و اساله التوفیق مما یحب و یرضی» (رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۹، ص ۵۰). به خدا سوگند من هیچ کاری را برتر از پیکار با تو نمی‌شناسم. اگر آن را انجام دهم تنها برای تقرب به خداست و اگر انجام ندام برای دین خدا از خدا آمرزش می‌طلبم و از او می‌خواهم که مرا به آن چه دوست دارد و مورد پسند اوست توفیق دهد. در این کلام حضرت نیز تقرب و عشق به خدا و جلب رضایت حق به عنوان یگانه‌محور و انگیزه قیام او معرفی شده است.

نتیجه‌گیری

آن چه در این مقاله عرضه شد بیان مبانی نظری توحیدی با براهین محکم از زبان عصمت بود. غایت خلقت، عبودیت است و عبودیت جز با معرفت انجام نپذیرد و دعا مغز و عصاره عبادت است: «الدعاء من العباد» (عده الداعی، ص: ۲۹ و إرشاد القلوب، ج ۱، ص: ۱۴۸). اگر هیچ راهی برای شناخت او وجود نداشت غرض از خلقت حاصل نبود و چون مقصود غایی خلقت ظهور توحید و عبودیت در عرصه هستی و عالم شهادت است، لاجرم راهی برای کشف و مشاهده آن وجود دارد و این راه شناخته نخواهد شد مگر توسط کسانی که راه بلد این طریقند. هدایت شده می‌تواند گمراهان را به راه دعوت نماید و همراهی شان کند. خداوند با استدلالی محکم این مورد را گوشزد نموده و می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/ ۳۵) «پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه [خود] هدایت‌شود؛ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟» به استناد عقل و نقل، فقط انسان‌های کامل که اسوه‌های بی‌بدیل سلوک علمی و عملی به سوی حق تعالی هستند، توان راهنمایی و دستگیری از گمشدگان در تاریکی جهل و نقص را دارند. زبان انسان کامل به دلیل کمالات ویژه، زبانی کامل و منزله از هر گونه گزافه و شائبه است، وبا تمامی مراتب

وجودی خویش متوجه قبله گاه حقیقی است، از این رو هنگام مناجات بامعبود خویش، سخنش از لغو و بیهوده گویی به دور است. پس سخنی که چنین ویژگی دارد حق است و سخن حق عین معرفت است، زیرا معارف بشری همواره با موازین حقانی سنجیده می شوند تا درستی و نادرستی شان احراز گردد. بنابراین کلام معصومین «علیهم السلام» فصل الخطاب و میزان تشخیص اندیشه و سخن سره از ناسره است. از این رو دعای عرفه حضرت حسین(ع) که از این ویژگی برخوردار است، می تواند آینه حق نمایی باشد تا دوستداران معرفت ناب، باورها و اندیشه های خود را با آن محک زده و عیار درستی آن را معلوم کنند. اگر چه آنان فیلسوف نبوده اند اما بخاطر بهره مندی از عقل پاک و حیانی، برتر از عقل فیلسوفانه عقلانیت دینی را به بهترین وجه بیان نموده اند. عقل فلسفی محض عقل بشری است در حالی که عقل انسان کامل عقل و حیانی و الهی است به همین خاطر از قداست و نزاهت ویژه ای برخوردار است که جایگزینی در عقول بشری ندارد.

فهرست منابع:

- آقابزرگ، محمد حسن طهرانی (۱۴۰۳ ه.ق). الذریعه إلى تصانیف الشیعه. بیروت: دارالأضواء.
- الصحیفه السجادیه، امام سجاد علیه السلام، ناشر الیهادی، قم، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول
- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ ه.ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بنیاد بعثت؛ قم؛ ۱۴۲۰ ق؛ چاپ اول.
- جعفری، محمد تقی (علامه). نیایش امام حسین (ع) در روز عرفات، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵). المفردات فی غریب القرآن. نشر ظرافت.
- رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۹، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ص ۵۰.
- رهبران یزدی، ماشاء الله (۱۳۸۱). «نیایش امام حسین (ع) در روز عرفه»، در مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع)، ج ۱۰، تهران مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- زجاج ابراهیم بن سری بن سهل (۱۴۲۰ ه.ق). إعراب القرآن. تحقیق، ابراهیم ایبیری دارالکتاب المصری و دارالکتب اللبنانی.
- شیخ صدوق (۱۳۹۸ ه.ق). التوحید، جامعه مدرسین، قم.
- سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ ه.ق). إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
- سبزواری، محمد هادی. (بی تا). اسرار الحکم: تصنیف؛ بامقدمه توشیهیکو ایزوتسو؛ بکوشش ح. م. فرزاد.
- صدر المتألهین (۱۳۶۰). اسرار الآیات؛ مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، انجمن حکمت و فلسفه.
- صدر المتألهین (۱۳۶۰ ه.ش). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛ تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی؛ مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- صدر المتألهین (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ بیروت: دار احیاء التراث.
- محقق طوسی (۱۳۹۶). اوصاف الاشراف. انتشارات آیت اشراق.
- مکارم شیرازی ناصر (۱۴۲۱ ه.ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.